

■ **محمدرضا کائینی**

روز‌هایی که پر ما می‌گذرد، تداعی‌گر یاد و خاطره عالم مجاهد و سیاستمدار صادق، زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ محمدرضا مهدوی کنی است. هم از این‌روی و در نکوداشت تلاش ممتد علمی و فرهنگی آن بزرگ در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یا ابراهیم انصاریان داماد و رئیس دفتر وی در دوران ریاست مجلس خبرگان رهبری، گفت و شنودی انجام داده‌ام که نتیجه آن در پی می‌آید. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

در ششمین سالگرد رحلت زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی، جنابعالی به عنوان داماد و مشاور پیشوا آن مرحوم، ایشان را با چه خصال و ویژگی‌هایی به یاد می‌آورید؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، سخن گفتن دربارهٔ مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی (رضوان الله تعالی علیه) مقداری دشوار است، از این بابت که ایشان شخصیت ذوب‌عادی است و به خصوص در دوران بعد از انقلاب، این خصوصیت آن بزرگوار، خود را بیشتر نشان داد. هر چند جهت‌گیری‌ها و فعالیت‌هایی قبل از انقلاب ایشان هم، در جهت آگاهی‌بخشی به جامعه و مبارزه با فتنه، اما به هر حال است. به نظر من باید از اینجا شروع کنم که به قول سعدی: «تا مرد سخن نگفته باشد/ عیب و هنرش نهفته باشد». شاید این حرف سعدی برمی‌گردد به اینکه حرف باید به مرحله عمل در آید، تا معنا پیدا کند. به نظر من بهتر است از این بعد از شخصیت مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی شروع کنیم تا ببینیم رشته کلام به کجا می‌کشد! آنچه از افراد و بزرگان باقی می‌ماند، ماندگاری عمل و فعالیت‌های آنان است. در قرآن هم بارها به این نکته اشاره شده که عملی باقی می‌ماند که اثر گذار باشد. بد نیست به خاطر‌های اشاره کنم. موقعی که آقا زهیر پسر من - که نوه اول حاج آقا بود- می‌خواست در مقطع دیپلم رشته انتخاب کند، قرار شد با ایشان مشورتی داشته باشد. ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که اعضای خانواده آیت‌الله مهدوی کنی، بیشترین اعتقاد و اعتماد را در زمینه راهنمایی گرفتن برای کارهایشان، به ایشان داشتند و نگاهشان به ایشان، نگاهی از سر اعتقاد و پذیرش بود. بنابراین در این جهت هم، لازم بود با ایشان مشورتی بشود. آیت‌الله مهدوی کنی چند نکته را به آقا زهیر گفتند، که شاید اختصاصاً خطاب به او بود، ولی هر کسی می‌تواند از آنها درس بگیرد. به عبارت دیگر، شأن نزولش این موضوع بود، ولی شاید بشود در بسیاری از موارد مشابه هم، از آن استفاده کرد. ایشان گفتند: «در جهان ما، علم فراوانند. پزشکی، مهندسی و رشته‌هایی که در جامعه ما مطرح هستند، منتها بسیاری از مهندسین آمدند و ساختمان و پل ساختند و نظریه دادند و اصلاً سبک معماری را عوض کردند و رفتند و بعد هم نظر به‌ایشان عوض شدند و جای خود را به نظریه‌های جدیدتر دادند! همین‌طور در صنعت و پزشکی و… هم این اتفاق افتاد. اما آنچه ماندگار است، کلام الهی و کلام وحی است که می‌تواند بماند و تأثیر گذار باشد و مهم‌تر از همه، نوانبیتی است که در دل آت و سخنان پیامبر گرامی(ص) و ائمه اطهار(ع) وجود دارد. الان ۴۰۰ سال از بعثت پیامبر(ص) می‌گذرد و می‌بینیم که هم ماندگاری دارد، هم تازه و اثر گذار است. شاید در مقابله به دلیل برخی شرایط اجتماعی و سیاسی، کم‌رنگ شده باشد اما ماندگاری و تأثیری‌اش را حفظ خواهد کرد…» این حرف‌های نشست‌گرفته از روحیه آقای مهدوی بوده که دنبال کاری بروند که هم تأثیر گذار و هم ماندگار باشد.

طبعاً این نگاه در فعالیت‌های پیش از انقلاب ایشان هم، عملاً بروز و تبلور داشته است. با لحاظ قاعده‌ای که از زبان ایشان نقل کردید، قدری هم به بررسی فعالیت‌های ایشان در آن دوره بپردازید.

اگر کارنامه و تلاش‌های ایشان را، به مسائل علمی، فرهنگی و سیاسی تقسیم‌بندی کنیم، کاملاً می‌شود جهت‌گیری‌های کلان زندگی ایشان را پیدا کرد. وقتی ایشان در سالیان پایانی دهه ۴۰ به تهران می‌آیند، یعنی یکی دو، سه سال قبل از رحلت مرحوم آیت‌الله بروجردی، چند کار را شروع می‌کنند. یکی تدریس در مدرسه مروی بود، که آن را به عنوان یکی از کارهای اصلی‌شان تلقی می‌کردند. ایشان وقتی از قم به تهران آمدند، درجه اجتهادشان را گرفته بودند. ایشان در سن ۲۸ سالگی، مجتهد مطلق شده بودند و شخصیت‌هایی که در قم آوازهای داشتند، مثل مرحوم امام خمینی و مرحوم علامه طباطبایی- که مرحوم آیت‌الله مهدوی شاگرد آنها بودند- همگی به علمیت و فقاقت و علاوه بر این، خوشفکری ایشان حجه گذاشته بودند. منتها آقای مهدوی روحیه‌ای داشتند که این‌گونه موارد را، چندان برزوی می‌دانند و مثلاً مانند دیگران، خیلی منبر نمی‌فکنند و کتاب نمی‌نوشند.

خودشان می‌گفتند: «من روحیه منبر و خطبه خیلی قوی نیست، همان‌طور که روحیه کتابتِ چندان قوی نیست!» در آن دوره، غیر از اینکه امامت جماعت مسجد جلیلی را قبول می‌کردند و در مدرسه مروی به تدریس می‌پردازند- البته برخی این فعالیت‌ها را، در حاشیه زندگی ایشان تلقی می‌کنند، ولی به اعتقاد بنده، این موارد در متن زندگی ایشان است- در جنوب شهر تهران، در خیابان اب‌منگل در اطراف خیابان ری، مؤسسه‌ای به نام مکتب صادق(ع) یا «صادقیه» را راه‌اندازی می‌کنند. یک فقیه می‌توانست مثل خیلی‌ها در تهران، شاگرد جمع کند و همان مباحث متعارف فقهی را تدریس کند اما می‌آید و مجموعه‌ای را تأسیس می‌کند که از مقاطع ماقبل دبستان، تا دانشگاه و حتی اساتید دانشگاه را پوشش دهد. در سال‌هایی که ایشان این فعالیت‌ها را می‌کردند، شاید اساتید متدین کمتر پیدا می‌شدند. بخشی از این سنخ چهره‌ها، در گروه‌هایی مانند نهضت آزادی یا جریانات دیگر بودند ولی آن‌قدرها وسعت نداشتند. البته بعد مرحوم آیت‌الله بروجردی رویکرد خاصی نسبت به دانشگاه‌ها و توجه مسائل روز داشتند، جریان دینی در دانشگاه‌ها و مجامع علمی، نسبت به قبل رواج بیشتری یافته بود. بنابراین آیت‌الله مهدوی این مجموعه را راه‌اندازی کردند. هم خودشان به شکل عمومی تدریس داشتند و هم اساتید و دانشجویها را آموزش می‌دادند که آنها بتوانند به مقاطع



آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه تهران



نکته‌ای که آیت‌الله مهدوی کنی روی اثبات آن، سرمایه‌گذاری کردند این بود که اگر بخواهیم نظام مسا پایدار بماند، یکی از راه‌ها پیش، انجام مطالعات علمی است. به هر حال اسلام در همه عرصه‌های حیات بشر، معارفی آورده که باید تئوریزه و عملی شوند. بنابراین ایشان در تمام رشته‌هایی که در دانشگاه امام صادق(ع) تأسیس کردند، عنوان «معارف اسلامی» را به دنبال آن آوردند، از جمله دانشکده مدیریت و معارف اسلامی، و دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی و…

«جستارهایی در سیره فرهنگی آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی» در گفت و شنود با ابراهیم انصاریان

پایه‌گذار تولید علم دینی

در دوران پس از انقلاب اسلامی بود

سنی و تحصیلی پائین‌تر تعلیم دهند. من خودم دو سه سال، در زمره همان مجموعه بودم. جالب اینجاست که فرآغ از رویکردهای انقلابی‌ای که آیت‌الله مهدوی داشتند، یک مسئله دیگر را هم دنبال می‌کردند و آن پایه‌گذاری جریانی برای تربیت نسل آینده انقلاب اسلامی بود. نکته‌ای که آیت‌الله مهدوی از استادشان حضرت امام برگرفته بودند، این بود که می‌گفتند: «طبعاً هر ما باید حتماً در شهرستان‌ها یا شهرهای خودشان، به تربیت طلبه و نسل جوان بپردازند و ما به این مسئله نیاز داریم». ایشان می‌گفتند: «حضرت امام همواره در درس‌هایشان، به دو نکته اشاره می‌کردند. یکی اینکه ما هم به تربیت طلبه‌های جوان و هم به فقهای خیلی خوب نیاز داریم. ایشان می‌گفتند ما معنی تربیت طلبه‌ها و نسل جوان را می‌فهمیدیم، اما متوجه نمی‌شدیم که امام چرا روی تربیت فقهای خوب تأکید دارند. وقتی انقلاب شد، فهمیدیم که نظر امام این است که اسلام و انقلاب، نیاز به مجموعه‌ای از فقهای توانمند و خوش‌فکر دارد که الحمدلله، این اتفاق افتاده است.»

اشاره کردید که در برنامه‌های مجموعه صادقیه شرکت داشتید، بهتر است به این نکته نیز بپردازید که این برنامه‌ها، از چه بخش‌هایی تشکیل و چگونه انجام می‌شدند؟

حضرت آیت‌الله مهدوی کنی در آن مجموعه، چند کار فرهنگی عمیق کردند. یکی اینکه ایشان در آنجا، تئاتر مذهبی را پایه‌گذاری کردند و عده‌ای از هنرمندان امروز، مثل آقای محمدرضا شریفی‌نیا، از آنجا کارشان را شروع کردند. یک عده هم بودند که بعدها به تئاتر و سینما نیامدند اما در آن دوره، در صادقیه فعال بودند. این موضوع ساده‌ای نبود که یک فقیه- که شاگرد آیت‌الله بروجردی و حضرت امام و علامه طباطبایی بوده- از قم به تهران بیاید و عمدف فعالیت‌های متعارف را کنار بگذارد و براسی تربیت دینی کودکان و جوانان و نوجوانان، برنامه‌ریزی کند و وقت بگذارد. این نشان می‌دهد که ایشان، تأثیر‌گذاری و ماندگاری این کار را،

از قبل می‌دیدند. یکی از کارهایی که در مکتب صادقیه انجام می‌شد، این بود که در آنجا، برای مخاطبان فیلم پخش می‌کردند. در دهه ۴۰، هنوز سینما و تلویزیون جمع نشده بود. موضوع جدیدی بود و مردم هم به دنبال این بودند که تلویزیون بخرند یا به سینما بروند! این مسئله قدری، جنبه روشنفکری هم به خودش گرفته بود و کسی که به سینما می‌رفت یا تلویزیون داشت، روشنفکر تلقی می‌شد! ایشان برای اینکه بچه‌های مذهبی را قدری وارد این عرصه و با بایسته‌های آن آشنا کنند، آپارات می‌آوردند و فیلم نشان می‌دادند. فیلم‌های علمی، مستند و در مواردی هم مذهبی!

ظاهراً در باره این موضوعات و در آن مقطع، هنوز فیلم‌های شاخصی هم ساخته نشده بودند! این‌طور نیست؟

درست است، چون چیز دیگری نبود که نشان بدهند! در این میان، چند تا مستند را یاد هست. مثلاً یکی از آنها، فیلمی درباره کشور مصر بود که نشان می‌داد آنجا، چه جور کنسوری است؟ در بخش کشاورزی چگونه است و…الی آخر. البته بخش‌های سیاسی، ندانست که به نظر من بریده بودند! اگر چه در آن موقع، جمال عبدالناصر به عنوان یک فرد انقلابی در جهان اسلام مطرح بود، ولی احتمال می‌دهم آن بخش را در آورده بودند، چون خیلی نمی‌خواستند او را مطرح کنند و بیشتر درباره پیشرفت مصر حرف می‌زدند! یاد هست مستندی را درباره زیارتگاه امام هشتم(ع)، نشان می‌دادند، که البته در اوایل انقلاب، تلویزیون آن فیلم را نشان داد. بخش کردن این فیلم‌ها، یک مقدار امثال ما که می‌دیدیم دیگران تلویزیون دارند یا به سینما می‌روند و ما این امکان را نداریم، افتاح می‌کرد.

علاوه بر بخش فیلم، چه برنامه دیگری در صادقیه معمول بود؟

کار دیگری که ایشان در آنجا کردند، توجه به طرح مباحث اعتقادی بود، چون در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، به شکل‌های مختلف، مباحث و مطالب ضددین مطرح بودند. هم کمونیست‌ها فعال بودند، هم التقاطی‌ها مانند منافقین و هم گروه‌های به قول امروز سکولار، که



آیت‌الله محمدصادق خاکی

حضرت امام اقدام آیت‌الله مهدوی کنی در تأسیس دانشگاه امام صادق(ع) را، تأیید و خودشان هم برای تأسیس آن، کمک کردند. این فرصت خوبی برای آقای مهدوی بود که پایه‌گذاری تولید علم دینی، توسط ایشان و این دانشگاه صورت بگیرد. به نظر من این نهاد علمی، یکی از مراکز تولید علم بعد از انقلاب اسلامی بوده است

به عنوان آمار افرادی که در حزب ثبت‌نام کرده بودند، از این امضاها استفاده می‌کردند. در آن دوره حتی در برخی مدارس مذهبی هم، از این اتفاقات می‌افتاد.

به موضوع گفت‌وگو بازگردیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد فرهنگی و تربیتی آیت‌الله مهدوی کنی، در قالب تأسیس دانشگاه امام صادق(ع) ادامه یافت. مختصات این اقدام و تفاوت‌های آن با مکتب صادقیه چه بود؟

همان‌طور که اشاره کردید، این نگاه بنیادین آیت‌الله مهدوی کنی به تربیت جوانان و دانشجویان - که نیروی متحرک جامعه هستند- باعث شد همین مسیر را، پس از پیروزی انقلاب، به شکل دیگری- که همان تأسیس دانشگاه امام صادق(ع) باشد- ادامه بدهند. ایشان بعد از انقلاب، همیشه دنبال این بودند که نهادهی آموزشی را ایجاد کند که این مسیر علمی و فرهنگی، توسط آن ادامه پیدا کند. در زندان هم که بودند، بحث ایجاد دانشگاه کرده بودند. عده‌ای می‌گفتند اگر ایشان در حوزه می‌ماند، مرجع تقلیدی می‌شد ولی ایشان می‌گفتند: «علمی که ما کسب کرده‌ایم، فقط مختص حوزه که نیست، بلکه به جامعه تعلق دارد». درست است که در بحث تأسیس یک دانشگاه دینی، پیش‌تر دیگران هم چنین نظری داشتند که چیزی شبیه دانشگاه الازهر مصر را، در ایران هم راه‌اندازی کنند ولی قبل از انقلاب، شاید برایشان چندان جا نیافته بود که بتوانند چنین کاری را انجام بدهند، منتها بعد از انقلاب، ایشان زورشان را جزم کردند که این کار را انجام بدهند.

ظاهر ایشان دوره‌ای که نخست‌وزیری را واگذارند، به این فکر افتادند که فکرشان را عملی کنند. شرایط ایشان و جامعه، هنگام تأسیس دانشگاه امام صادق چگونه بود؟

بعد از نخست‌وزیری، دیگر خود ایشان هم تمایلی به قبول چنین مسئولیت‌هایی نداشتند و شرایط هم به گونه‌ای رقم خورد که دیگر، ایشان نخست‌وزیر نباشند! آیت‌الله مهدوی کنی، از این فرصت استفاده و دانشگاه امام صادق(ع) را پایه‌گذاری کردند. واقعاً در این طریق، سختی‌های زیادی را هم متحمل شدند، چون در سال‌های اول کار، هم بحث حفظ انقلاب در برابر گروهک‌ها و هم بحث جنگ مطرح و به همین دلیل هم، در کشور تغییرات زیادی به وجود آمده بود. از جمله فقدان مدارس و دانشگاه‌های اختصاصی و ضوابط مرتبط به آن، که برای ایشان مشکلات فراوانی را ایجاد می‌کرد. آقای مهدوی با اینکه عضو شورای مکتب فرهنگی بودند، می‌گفتند: «من باید تمام انرژی‌ام را صرف این یکمن که ثابت شود تأسیس چنین دانشگاهی، ضرورت دارد و در آینده، نظام جمهوری اسلامی به خروجی‌های این نهاد، نیاز خواهد داشت». استقامت و مقاومت ایشان در کار خود، با وجود تمام عدم حمایتی که دولت‌ها از تأسیس این دانشگاه داشتند، کار را به ثمر رساند. ایشان با توکل به خدا و با یاری دوستانی که داشتند، بجدالله توانستند این دانشگاه را پایه‌گذاری کنند. خدا رحمت کند آقای هاشمی رفسنجانی را! ایشان همیشه در جلسات، به آیت‌الله مهدوی می‌گفتند: «مدرسه‌شان چطور است؟» یعنی شاید حتی ایشان هم تصور نمی‌کرد که آقای مهدوی، یک دانشگاه را تأسیس کرده‌اند. با اینکه آقای هاشمی، خودشان بارها برای افتتاح یا بازدید، دانشگاه امام صادق(ع) آمده بودند.

در بحث ضرورت وجود چنین دانشگاهی، اساساً برخی در باره امکان وجود رشته‌هایی مانند اقتصاد یا مدیریت اسلامی تردید داشتند. دامنه این بحث، هنوز هم ادامه دارد. ایشان چگونه و با چه استدلالی، توانستند مسئولان را برای تأسیس چنین رشته‌هایی، متقاعد کنند؟

در حوزه علومى مانند کلام و فقه و سایر علوم حوزوی، قبلاً تجربه دانشکده الهیات وجود داشت، اما در بحث‌های اقتصادی و مدیریتی و امثالهم، خیلی‌ها اعتراض می‌کردند که مگر ما می‌توانیم چیزی را تأسیس کنیم؟ این هم نکته‌ای بود که آیت‌الله مهدوی روی اثبات آن، سرمایه‌گذاری کردند که «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ما اگر بخواهیم حرکت‌مان پاراز باشد، بماند، ثبات پیدا کند و بتوانیم آن را به لحاظ همین مطالعات علمی است. به هر حال اسلام در همه عرصه‌های حیات بشر، اصول و مبانی واجب‌المرعاتی آورده که باید تئوریزه و نهایتاً عملی شوند. این امر طبعاً، بدون کار فکری و پژوهشی، امکان تحقق ندارد». بنابراین ایشان در تمام رشته‌هایی که در دانشگاه امام صادق(ع) تأسیس کردند، عنوان «معارف اسلامی» را به دنبال آن آوردند، از جمله دانشکده مدیریت و معارف اسلامی، دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی. حتی بعضی از دوستان خود حاج‌آقا شک و تردید داشتند

که آقا! اقتصاد اسلامی یعنی چی؟ اخیراً هم یکی از آقایان این بحث را مطرح کرده که ما یک اقتصاد سوسیالیستی داریم و یک اقتصاد کاپیتالیستی داریم و لاغیر! در حالی که اسلام، خودش یک مبنایی دارد، و اینکه ما بتوانیم بسر مبنای احکام اقتصادی اسلام، قالب جدیدی درست کنیم، نه تنها امری مستحسن است، بلکه جزو لوازم نظری نظام جمهوری اسلامی است و قطعاً باید آن را پیگیری کنیم. اتفاقاً در این باره، حوزه‌ها باید پیشقدم باشند، نه اینکه عده‌ای با برخی اظهار نظر،ها در این طریق مانع ایجاد کنند!

روزنامه جوان | شماره ۶۰۵۶ | ۹ جوان

ظاهرأ در دوره‌ای که دانشگاه امام صادق تأسیس شد، هنوز در این شاخه‌های نظری، حتی در حوزه‌های علمیه هم، مطالعات گسترده‌ای و پر دامنه‌ای انجام نگرفته بود…

بله، احساس آیت‌الله مهدوی این بود که در آن زمان، یعنی در ابتدای انقلاب و دهه ۶۰، امکان طرح این مسئله، در حوزه‌ها وجود ندارد و جا انداختن این موضوع در حوزه، سخت به نظر می‌رسید، بنابراین تأسیس دانشگاه را، با این هدف شروع کردند که بیرون از حوزه، مباحث اسلامی لازم در حوزه سیاست، اقتصاد، مدیریت و هر آنچه را که برای یک نظام نوپای اسلامی ضرورت دارد، با سبک جدیدتری ارائه کنند. البته در گذشته، بعضی از علما مثل شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی، شهید دکتر باهنر و… در ایران و در نجف شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (و بعد شاگردان مرحوم صدر با مباحث و کتاب‌هایشان، دنباله کار ایشان در کتاب «اقتصادنا» را گرفتند یا مرحوم مظفر که دانشگاهی را در نجف را تأسیس کرده بودند) تا حدی به این مسئله پرداخته بودند. البته نه با سبک دانشگاهی که آیت‌الله مهدوی در این حوزه راه‌اندازی کردند. به نظر من این بزرگوار، تاریخ علم و تاریخ فرهنگ اسلامی و تاریخ حوزه‌ها را خوب درک کرده بودند و بهترین راه را، در این می‌دیدند که بیایند و در جایی جسد از حوزه و سیستمی که بتواند از روش‌های جدید دانشگاهی هم بهره‌بربد، این کار را انجام بدهند. خوشبختانه الان در حوزه‌های علمیه، این رویکرد دارد پیگیری می‌شود یعنی فقلا،را، فقه‌السیاسه، فقه‌الاقتصاد و… دارد تقریباً جا می‌افتد.

یکی از چالش‌هایی که در برابر تحقق این ایده وجود داشت، وجود اساتیدی بود که در نظر داشتند، بهره‌گیری از اساتیدی بود که به مسائل اسلامی تمایل پیدا کرده بودند ولی نمی‌توانستند بروز بدهند! به تدریج آنها را به دانشگاه آوردند و تلفیقی از این طیف و کسانی که تحصیل‌کرده غرب بودند و از آن طریق اقتصاد

و سیاست را آموخته بودند، پدید آوردند. این نکته برای آیت‌الله مهدوی کنی، کاملاً روشن بود که اگر بخواهند برای بحث‌هایی از قبیل سیاست، اقتصاد و مدیریت اسلامی، جهت‌گذاری‌ای بکنند، فعلاً جایگاهش در دانشگاه است، آن هم دانشگاهی که عملاً با توانایی‌هایی که کسب کرده، بتواند این سبک را بنیان بگذارد. بنابراین خداوند به ایشان فرصت داد تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همان رویکرد بنیادین و اثر گذاری که ایشان قبل از انقلاب در مورد تربیت جوانان داشتند را، در دوران پس از انقلاب بتوانند عملی کنند. خودشان هم نزدیک به سه دهه، ناظر این کار بودند که مدت نسبتاً زیادی است، به هر حال با تئور داده‌هایی که این مرکز علمی را بدو تأسیس تاکنون داشته، عملاً نشان داده می‌توان درباره وجه اسلامی بسیاری از مفاهیم سخن گفت و این را باید از الطاف خداوند متعال و همت ایشان بدلتیم. مادر حوزه‌های گویم که مثلاً فقیه بزرگی، چند دوره اصول یا فقه گفته یا فلان درس را داده. بنابراین حضور، مدیریت و نظارت ۳۰ ساله آیت‌الله مهدوی کنی، برای دانشگاه امام صادق(ع) بسیار مهم و مؤثر بوده، چون تجربیاتی اندوخته شد که به واقع، شکل‌گیری بسیاری از آنها، از صفر شروع شده بود، یا بعضی از مباحث و کتاب‌ها جزوات مرتبط به آن را، ایجاد کردند که از جدی دیگری گرفته بودند. خوشبختانه این تجربه، امری نزدیک به چهار دهه پیدا کرده و می‌تواند یک الگو برای مؤسسات علمی دیگر باشد.

با تقابلی که شما به آن اشاره کردید، ایشان از بنیان رویکرد تولید علم در دوران استقرا از نظام جمهوری اسلامی است. امری که در دهه‌های اخیر، رهبری هم بر آن تأکید زیادی داشته‌اند. تحلیل شما در این باره چیست؟

اتفاقاً می‌خواستیم در پایان عرایض، به این نکته اشاره کنم. ایشان می‌فرمودند: ما اگر می‌خواستیم دانشکده الهیات درست کنیم، چنین مرکز دانشگاهی را تأسیس کنیم، اگر می‌خواستیم دانشکده فلسفه داشته باشیم، در دانشگاه تهران یا پیش از آن در حوزه‌ها، وجود داشت. منظور ما گسترش فلسفه اسلامی، سیاست اسلامی، اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی و… بود. حضرت امام، همیشه این نقد را به دانشکده الهیات داشتند که پهلوی‌های اینجا را درست کردند که از انتقاد حوزه‌ها و اقطار متدین جامعه رها شوند، اما در عین حال، به سیاست‌های خودشان ادامه دهند و در یک کلام، تأسیس این دانشگاه را مقابله با خود می‌دانستند. ولی بعد از انقلاب، حضرت امام کار آیت‌الله مهدوی را تأیید و خودشان هم برای تأسیس این دانشگاه، کمک و از این کار پشتیبانی می‌کردند. این فرصت خوبی برای آقای مهدوی بود و پروردگار هم عنایت کرد که پایه‌گذاری تولید علم، توسط ایشان و این دانشگاه صورت بگیرد. به نظر من دانشگاه امام صادق(ع)، یکی از مراکز تولید علم بعد از انقلاب بوده است. خود حضرت آقا هم فرمودند خوب است که این دانشگاه، یک مرجع علمی برای جهان اسلام باشد. نهایتاً باید گفت کار مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی، یکی از ماندگارترین و تأثیر گذارترین حرکات‌های فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی است و آن را می‌توان یکی از رویش‌های مهم این حرکت عظیم، محسوب کرد.